

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۲۸ می ۲۰۱۲

## به جواب شبنامه نویس و افشای ماهیت پلید وی

یا

## توطئه انقیاد طلبان جبون و ننگنامه آنها

۳۵

به ادامه گذشته:

در بخش های قبلی گوشه ای از سیاست های مبارزاتی و عملکرد سازمان را در تقابل با پدیده خاینانه "تسلیم طلبی" تذکر دادم، و در این که چه مقدار از آن سیاست ها و عملکرد ها درست و چه میزان از آنها اشتباه بودند، قضاوت را گذاشتم به آن عده از خوانندگانی که نه تنها از لحاظ تئوریک می توانند نظر دهند بلکه در صحنه عمل هم حد اقل "پشک روس را پش و مرغ اخوان را کش" گفته باشند.

بدر نظر داشت آن که سوسیال امپریالیزم شوروی و دولت مزدور وی نیز گریه شل و شت یعنی بی پا و بی دست نبودند تا با وجود مشاهده مبارزات حاد و همه جانبه "ساما" علیه تسلیم طلبی، فقط نظاره گر باقی بمانند، بلکه به مثابه طرف دیگر تقابل با تمام قدرت می کوشیدند تا از دست آورد های شان در قبال به زانو کشیدن بخش هایی از مقاومت رسمی و غیر رسمی دفاع نمایند، در این جا لازم می افتد تا در حد تذکرات کوتاهی، آن سیاست ها و روش هایی را که جهت خنثا ساختن مبارزه "ساما" به کار بردند، از نزدیک مورد مذاقه قرار دهیم. مگر قبل از پرداختن با آن لازم است بیفزایم:

از آنجائی که یکی از سیاست های تا حدودی موفق سوسیال امپریالیزم شوروی جهت خنثا ساختن برنامه های کار "ساما" به اصطلاح همه کس را به جان "ساما" انداختن و ایجاد چنان فضائی بود که مبارزه علیه "ساما" به یک نوع "مد مبارزاتی" تبدیل شده بود- بعداً در زمینه بیشتر بحث خواهد شد- و تمام آنهایی که در سنگر مبارزه علیه روس اشغالگر دیر آمده و یا اصلاً نیامده بودند مگر می خواستند اولتر از همه برای خود صاحب و نام نشانی بگردند، بدون آن که "پشک روس را پش و مرغ اخوان را کش" گفته باشند و یا حتا از یک کیلومتری چشم شان به یک روس در داخل افغانستان خورده باشد، و نا آگاهانه از روی لجاجت، عقده، حسد و پوشانیدن جبن و بی عملی

در کمپاین تخریب "ساما" حصه گرفته اند، قبل از آغاز بحث از همچو اشخاص صمیمانه تقاضا می نمایم تا این قسمت بحث را با دقت لازم خوانده در نهایت ببینند که جایگاه خودشان در آن مبارزه کجا قرار داشته است. با آن که با تأسف تا هنوز جنبش چپ ما آنقدر رشد ننموده تا کسانی این شهادت را بیابند و با انتقاد از خود، هرچند بعد از سی سال، فاصله خود را از نوکران و مزدوران سوسیال امپریالیزم روس، اخوان و بادرانش در وجود سیستم امپریالیزم، بیان دارند؛ امیدوارم حد اقل به خاطر آرامش وجدان خودشان یک بار هم که شده با خود و گذشته شان انتقادی برخورد نمایند.

این نکته را بدان سبب افزودم که اعتقاد دارم تمام آنهایی که به شکلی از اشکال در همان مقطع تخریب "ساما" را هدف مبارزاتی خویش قرار داده بودند، همه و بدون استثناء عامل و جاسوس دشمنان مردم ما نبودند، مگر با کمال تأسف در کنار چند ده عامل دشمن، بودند کسانی که ناآگاهانه حامل افکار و نظریات دشمن شده، همان چیزی را با بوق و سرنا تبلیغ می نمودند، که دشمنان مردم ما به وسیله چند جاسوس و عامل به خوردشان داده بود. برگردیم به اشکال و روش های مبارزاتی روس اشغالگر و اخوان- داخلی و بین المللی- با پشتوانه هایشان در مبارزه علیه سیاستهایی که "ساما" جهت مبارزه علیه "تسلیم طلبی" پیش گرفته بود:

اهمیت مبارزه علیه "ساما" و سیاست هایش برای روس اشغالگر و اخوان- داخلی و بین المللی- به خاطری اولویت و برتری یافته بود که به گواهی تاریخ، با آن که پدیده تسلیم طلبی یک پدیده عام بود و بخشهای وسیعی از جنبش مقاومت اعم از مسلحانه و غیر مسلحانه را در خود آلوده ساخته بود، مگر چون "ساما" یگانه نهادی بود که علیه آن مبارزه همه جانبه را اعلام کرد، لذا برای نجات و تقویت آن پدیده خابنانه می بایست از طرف دشمنان مردم اعم از روس اشغالگر، اخوان - داخلی و بین المللی- و امپریالیزم، "ساما" در محراق مبارزه و آماج حملات همه جانبه قرار گرفته، با شکست دادن و به خون کشانیدن تمام تلاشها، به بی نتیجه بودن آن سیاست ها مردم را متقاعد بسازند. بر همین مبنا روس اشغالگر و انباز سرشت و سرنوشت وی یعنی اخوانیت در مجموع سخت تلاش به عمل آوردند تا:

۱- نخستین سیاست جهت خنثا ساختن مبارزات "ساما"، تلاش به خاطر حفظ همان حالاتی بود که در بستر آن تسلیم طلبی به وقوع پیوسته بود. به عبارت دیگر روسها با درک این نکته که علت غلبیدن بخشهایی از مقاومت افغانستان در باتلاق تسلیم طلبی، درگیری های درونی بین آحاد آن مقاومت و کشت و کشتاری که بین هم انجام می دادند، بود؛ با تمام قوا می کوشیدند تا درگیری و خصومت بین آحاد مقاومت را چنان نهادینه نمایند که به هیچ صورت نتوانند با هم همدیگر کنار بیایند.

از طرف دیگر تلاش می ورزیدند تا به هیچ صورتی به این و یا آن یکی، چنان فرصتی را مساعد نسازند تا بتواند حریف را از صحنه برداشته و خود یکه تاز محل بگردد. یعنی از جانبی جنگ بین آنها را دامن می زد و از طرف دیگر نمی گذاشت تا یکی بر دیگری پیروز شود، چون این نکته را می توانست حدس بزند که پیروزی یکی بر دیگری، امکان آن را که طرف پیروز دوباره علیه روسها تفنگ بردارد، تقویت می نماید. اگر خواسته باشیم در این زمینه مثال و یا مثال هائی بیاوریم، می توانیم از دو نمونه برجسته در آن زمینه یاددهانی نمائیم:

نخستین مثال آن را می توان در مناسبات "مسعود" با حزب اسلامی گلبدین مشاهده نمود. چه با تمام مقاولات و همکاری هائی که بین روسها و "مسعود" وجود داشته و به درجات معینی "مسعود" از استقلال نسبی در سرکوب مخالفان دولت برخوردار بود، مگر هر زمانی که می خواست از آن استقلال جهت سرکوب جبهات حزب اسلامی گلبدین قسمی استفاده نماید که یکه تازی خود را در عرصه رقابت تثبیت نماید، با یک بهانه "مسعود" را در جریان

جنگ و جوشاوش کشت و کشتار، تنها می گذاشت تا نه تنها قادر نگردد بر حریف پیروز گردد بلکه با تحمل شکست مذلتباری، وابستگی وی را به روسها چند چندان و بیشتر بسازد.

روسهای اشغالگر عین سیاست را در قبال "ساما" نیز عملی می نمودند، چنانچه وقتی بعد از ایجاد رابطه با دولت، سخی و پیکار خواستند از فرصت به دست آمده استفاده نموده، به امید آن که حد اقل در جنگ با افراد گلبدین روسها و دولت دست نشانده مداخله نخواهد ورزید، بر پایگاه حزب گلبدین هجوم آوردند، هلیکوپتر های روسی آنها را سرجایشان نشانده، اجازه ندادند تا پایگاه گلبدین را که فقط عده انگشت شماری از آن حفاظت می نمودند، تصرف نمایند.

اگر خواسته باشیم به زبان نظامی از این عمل یادمائیم می توانیم بیفزائیم: روسها با حرکت از این منظر که درگیری های درونی یکی از عوامل اساسی در ایجاد چنان رابطه گیری ها و در نهایت تسلیم طلبی ملی بود، سخت کوشش به عمل می آوردند تا "تعادل قدرت" در مناطق روستائی را بین آحاد مقاومت و گروههای متخاصم حفظ نمایند. آنها به خوبی می دانستند که تا زمانی که چماق این یکی را بر بالای آن یک دیگر بر افراشته در اختیار دارند، زمینه های تمرد و تقابل با روسها را به حد اقل آن خواهند رسانید و احیاناً اگر کس و یا کسانی و یا هم نهادی به مانند "ساما" بدان فکر می شد تا به عملیاتی از نوع عملیات "یا مرگ یا آزادی" دست یازد، می بایست به علاوه آن که خطرات غیر قابل پیش بینی را در مورد خود و هزاران باشندۀ منطقه به گردن گیرد، وقت زیادی را جهت تدارک چنان عملی نیز در نظر بگیرد. وقتی که هر لحظه آن، بادر نظر داشت خطر لو رفتن، ارزش حیاتی می یابد.

۲- دومین سیاستی که جهت خنثا ساختن برنامه های کار "ساما" در منطقه به مانند تمام مناطق دیگر از طرف روسها عملی می گردید، تزریق پول وافر در بین تمام افراد ملیشه شده منطقه به خصوص افراد مشخصی از قومندانهای تسلیم شده بود. بدان معنا که روسها با چنان دست و دلبازی سیل پول های "بی کله"- آن پول ها را به خاطری پول بی کله نام گذاشته بودند که عکس فردی را بر خود نداشت- را در مناطق تسلیمی و قومندان های آن راه انداخته بودند و چنان آنها را در ولخرچی ها و بیهوده گرائی ها غرق نموده بودند که اگر بنویسیم یک شبه از فردی گرسنه "قارون افسانه ئی" می ساختند، راه گزاف نپیوده ایم.

به صورت مثال روسها و دولت دست نشانده با وجود آن که می دانستند برای فردی که تشکیلات یک غند را قایل می شوند، آن فرد در بهترین صورت امکان تشکیل یک تولی تقویتی را هم ندارد تا چه رسد به یک غند که در تشکیلات خود می تواند چندین تولی و کندک را بگنجانند، حاتم وار تشکیل غند را برایش مقرر نموده ماهیانه از بابت معاش یک غند، پول، مواد غذایی، لباس، تیل و سایر ضرورتها من جمله مهمات و اسلحه را ارسال می داشتند. اگر بپذیریم که برای هر فرد تسلیم شده ماهوار ۴۰۰۰ افغانی معاش می بایست پرداخت می شد، و قومندانی که در بهترین صورت صد نفر را به گرد خود جمع نموده و منطقاً می بایست ۴۰۰.۰۰۰ افغانی معاش افراشد را از دولت دست نشانده بستانند، وقتی تشکیلات یک غند را که بین ۸۰۰ نفر تا ۱۵۰۰ نفر را می توانست در خود داشته باشد، بر دولت دست نشانده می قبولانند، و ماهوار به عوض چهار لک معاش افراد، به صورت متوسط ده چند آن یعنی چهار میلیون را به جیب می زد، چنین عایدی چه تغییری را در سطح زندگی آن فرد و چه تغییری را در مناسبات اجتماعی آن منطقه باعث می گردید، می توانیم تا حدی به یکی از مشاکلی که "ساما" جهت مبارزه علیه روابط تسلیم طلبانه با آن مواجه بود، پی ببریم.

خوانندگان گرامی!

ما می دانیم که نه تنها انگیزه افراد در آغاز به مبارزه علیه اشغالگران از همدیگر متفاوت بود، بلکه میزان تعهد این فرد با آن فرد نیز از هم تفاوت بینادی داشته، اگر یکی حاضر بود مثلاً صد در صد خود را برای مبارزه اختصاص داده از همه چیز خود برای رسیدن به آزادی میهن و بهروزی مردم آن بگذرد، به یقین تعداد کسانی که هنگام سنجش می توان در مورد آنها از یک درصد تا ۹۹ در صد مشاهده نمود، اعم از اعضای سازمان و روابط توده ئی آن، هم کم نبود و با در نظر داشت آن که حین عمل، افراد پرمدها و دهن دریده ای از قماش استقراغ "حسین خاین" یعنی "صادق دنی" که امروز در زیر چتر حمایت امپریالیزم بر همه کس می تازد، در آن روز ها نتوانست با "کم خوری و شکم نیمه گرسنه" کنار آمده، با رفتن به "کمیته اتریش" که یکی از مراکز "سی. آی. ای" در پاکستان بود، در بدل ماهوار ۳۰۰۰ گلدار به تاریخ و افتخارات جنبش چپ بشاشد، می توان قضاوت نمود که مبارزه علیه "حاتم نمائی" های روس اشغالگر و دولت دست نشانده چه مشکلاتی را به وجود آورده می توانست.

بیانیم به قضیه از نزدیک وارد شویم، نه دنبال "مسعود" و باند زمرد فروشانش برویم و نه هم میلیونر های فعلی افغانستان را اعم از "فهیم، خلیلی، عبدالله عبدالله، حضرت علی، قانونی، معلم عطاء، محقق و ... " که همه از همان طریق به چنین گنج هائی رسیده اند، مد نظر بگیریم، "صمد سنگین" یکی از قومندانهای توده ئی "ساما" را که برای خود منظوری تشکیلات غندی را از دولت دست نشانده گرفته بود، از نزدیک مورد مذاقه قرار دهیم.

"صمد سنگین" که تحصیلاتش در حد ابتدائی بود و به خاطر برادرش "اعظم شاه" به طرف "ساما" آمده بود، قبل از تجاوز روسها بر افغانستان، در منطقه خیرخانه سنگ کشی می نمود. اگر ننویسم تمام باشندگان خیرخانه، به جرأت نوشته می توانیم تعدادی از آنهائی که قبل از کودتای ثور در خیرخانه، خانه آباد نموده اند، چهره یک جوان خوش صورت و بلند بالائی را به خاطر می آورند، که برای آنها سنگ رسانیده، خرچ زندگانی خانواده خویش را تهیه می نمود. آن شخص "صمد سنگین" بود.

همین "صمد" تا زمانی که "ساما" در مبارزه علیه روسها حماسه می آفرید و خواب راحت از چشمان آنها ربوده بود، به مثابه یکی از افراد عادی منطقه با تفنگ "ساما" به اصطلاح ته و بالا می گردید، تا آزمون در تمام کارنامه اش یک بار زخمی شدن را از جانب روسها دارد که مرمی قسمتی از گوش و دلک آن را با خود برده بود. در واقع اولین باری که مورد توجه برخی از اعضای سازمان قرار گرفت همان مسأله زخمی شدنش بود زیرا از یک جانب لباس سفید برتن داشت و از طرف دیگر خونریزی از گوش آغاز می یافت و در نتیجه تمام لباسش را قرمز نموده بود، حال فکر کنید آدمی با چنین مشخصاتی، وقتی به دنبال بروز تسلیم طلبی در "ساما" به آن روابط خابانه می غلند و در کمترین زمانی بنا بر قد و هیکل و بازار تیزی های خودش صاحب یک غند می گردد، قضیه چگونه از اساس تغییر می خورد.

وقتی می پذیریم که "هستی مادی انسان تعیین کننده شعور انسان است" مگر می شود ادعا کرد که آن تغییر در زندگانی مادی، کمترین اثری در شعور وی از خود به جا نگذارده است تا بتوان به مانند گذشته از وی خواست که به سنگ کشی قناعت نموده، نعمات مادی محصول پول بی کله را فراموش نماید؟

منظور از تذکر این چند مثال آن بود تا یکی از روشهای مبارزاتی دشمن را افشاء نموده باشیم و رنه بودند کسانی که برتمام آن امتیازات و پول وافر خط بطلان کشیده، وقتی سازمان عملیات "یامرگ یا آزادی" را اعلام داشت و از تمام افراد "ساما" خواست تا ننگ تسلیم طلبی را با خون خود و خون دشمنان میهن پاک نمایند، بیهراس از گرسنگی زن و فرزندان شان، ندای سازمان را لیبیک گفته، بر آن بهشت استعماری خط بطلان کشیده زندگی دوزخ گونه در پاکستان را برآن ترجیح دادند. زندگی که مدعیان کاذب کمونیسم را به پای امپریالیزم انداخت اما "توکل" ها را

چون فولادی آب دیده گردانید آنها در شرایطی که "مرچ" آسیا می نمودند تا از آن طریق قوت لایموت خانواده را تأمین نمایند و یا از صبح الی شام در زیر آفتاب سوزان به خاطر گرفتن "۱۸" گلدان معاش روزانه سنگ شکنی می نمودند، تا شرافت پرولتری شان را که تحت حاکمیت روابط تسلیم طلبانه خدشه دار شده بود، در جریان پراتیک تولیدی دوباره صیقل دهند.

۳- یکی از روشهای دیگری که روسها و مزدوران آنها به غرض استمرار و دوام روابط تسلیم طلبانه در داخل افغانستان، خود را سخت بدان پایبند احساس نموده در عمل از آن تخطی نمی نمودند، احترام قایل شدن برای قومندانه‌های تسلیم طلب و افراد آن بود. آنها با این روش آگاهانه می خواستند مناسبات حاکم و هیرارشی قدرت در روستا را از نو پایه گذاری نموده، عزت، شأن و اعتبار اجتماعی افراد قریه ها را به تناسب علاقه مندی و آمادگی شان در خدمت به روسها و مزدورانش از نو محک زده جایگاه افراد را بر مبنای آن تعیین نمایند.

روسیها و مزدورانش با آن که در تمام دوران جنگ از ضعف طبقاتی فئودالها سود جسته، بر مبنای همان علایق آنها را به خیانت می کشانیدند، مگر در کنار آنها سخت تلاش نمودند تا قشر جدیدی را در جامعه که از طریق جنگ برای خود جا باز نموده بودند، تحت حمایت خویش قرار داده آنها را به مثابه دوستان "شوروی" مورد تکریم قرار بدهند. آنها تا سرحدی که مراجعه هریک از آنها به دفاتر دولتی به خصوص ریاست های جداگانه خاد جهت انجام یک امری، به معنای انجام آن امر تلفی شده بدان وسیله، تلاش نمودند تا عده ای از لومین ها را چنان به خود وابسته و منقاد بگردانند که کمترین تشویشی از بابت آنها نداشته باشند.

در این جابه جایی قدرت و اعتبار در روستا که به ایجاد قشر جنگ سالار انجامید، قومندانه‌های تسلیم طلب به صداها ازدواج اجباری را باعث گردیده به موازات تشدید نفرت مردم علیه آنها، روابط و انقیادشان به دولت فزونتر می گردید.

اگر خواسته باشیم اهمیت این قضیه را در خنثا سازی برنامه مبارزاتی "ساما" علیه تسلیم طلبی به صورت مشخص مورد مذاقه قرار دهیم، دیده می توانیم که یک فرد عادی با همان انگیزه نارس و ناکافی برای شرکت در مبارزه آزادیبخش، دعوت "ساما" به ختم روابط تسلیم طلبانه را به معنا باز گشت به گرسنگی، فقر و مزدوری در روستا دانسته در وجود هریک از رزمندگان "ساما" که در پیکار علیه تسلیم طلبی حصه می گرفتند، بالقوه دشمن آسایش و رفاه خود را می دیدند.

فقط با عمیق شدن در چنین قضایائی است که می توان به مفهوم و اهمیت کارایدئولوژیک و اقتناعی کادر های "ساما" قبل از عملیات "یا مرگ یا آزادی" پی برده سر تعظیم برایش فرود آورد.

ادامه دارد